

روایت‌شناسی رولان بارت

نگاهی به درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها

درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها اثر رولان بارت، اواخر سال ۱۳۸۷ با ترجمه و مقدمه آقای محمد راغب، که هم‌اکنون در مقطع دکتری ادبیات فارسی دانشگاه تهران مشغول به تحصیلند، به چاپ رسید. حتماً این اثر، که از این پس به اختصار، «تحلیل روایت» خواهیم نامیدش، اثری بسیار مهم است و در میان آثار نسبتاً فراوانی که از بارت ترجمه شده است، جای آن خالی بود. این نکته مخصوصاً از این جهت مهم‌تر می‌شود که تا به حال در آثار دیگر ترجمه یا تألیف‌شده، به این مقاله زیاد ارجاع داده شده بود؛ اما خود اثر به فارسی در دسترس نبود. با ترجمه این اثر، پژوهشگر می‌تواند مستقیماً سراغ خود بارت برود، نه نقل‌قول‌های جسته و گریخته این و آن، که بعضاً چندان هم دقیق نیست. مطالعه همین مختصر، که فارغ از مقدمه مترجم، ۶۰ صفحه هم نمی‌شود، خواننده را از انبوهی نوشته‌های دست دوم و سوم و غیرقابل اعتماد مستغنی می‌کند. اما مترجم محترم مقدمه‌ای ۱۸ صفحه‌ای نیز در ابتدای اثر آورده است. همین طور پس از پایان ترجمه، «واژه‌نامه» آمده، بعد «نمایه نام‌ها» و در آخر، «کتاب‌شناسی»، که شامل کتاب‌های فارسی، انگلیسی و فرانسه می‌شود. از مزیت‌های کتاب، یکی معرفی موجز و مفید پشت جلد است.

مقدمه مترجم با عنوان «پیشینه دانش روایت‌شناسی»، بسیار ضروری می‌نماید و اینکه مترجم پیرو حکمت مطلقه «سری را که درد نمی‌کند، دستمال نمی‌بندند» نبوده است، در این بازار بی‌دردی جای خوشوقتی دارد. مخصوصاً برای خواننده عام مطالعه این مقدمه ضروری می‌نماید تا آگاه شود که چرا اصلاً این کتاب نوشته شد. بیشتر بحث بنده نیز در باب همین مقدمه است. غلطی فاحش به چشم

حنیف افخمی ستوده*



* درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها.

* رولان بارت.

* ترجمه و مقدمه: محمد راغب.

* چاپ اول، تهران: نشر فرهنگ صبا با حمایت

مؤسسه فرهنگی هنری رخداده نو، ۱۳۸۷.

نمی‌آید؛ اما اگر ملاحظاتی در نظر گرفته می‌شد، مقدمه قابل استفاده‌تر می‌بود. ارجاعاتی که در ادامه می‌آید، اگر از کتاب «تحلیل روایت» باشد، فقط شماره صفحه را در کمانک می‌آوریم.

مترجم در تعریف روایت‌شناسی، ابتدا روایت را تعریف می‌کند: «توالی از پیش‌انگاشته‌شده رخدادهایی که به طور غیرتصادفی به هم اتصال یافته‌اند» (۹). پس از آن، دو مفهوم «علیت» و «زمان‌مندی» را مطرح می‌کند. مثل هر اثر دیگری از این دست، آغازگر مباحث، ۳۱ کارکرد پراپ است و البته تعریف کارکرد: «عمل شخصیتی از اشخاص قصه، از نقطه نظر اهمیتی که در جریان عملیات قصه دارد» (۱۱). هفت دسته شخصیت را هم پراپ برشمرده، که از «ریخت‌شناسی قصه‌های پراپ» پراپ نقل شده است. از پراپ تا لوی استراوس، مهم‌ترین اتفاق از نظر روایت‌شناسی، آرای بوریس توماشفسکی است. او روند کار ادبی را دو مرحله می‌داند: ۱. انتخاب درون‌مایه، ۲. شرح و بسط آن. «تعریف درون‌مایه»، «دو نوع درون‌مایه (علی و زمانی)»، «تمایز میان پیرنگ و داستان از نظر بُن‌مایه»، «بُن‌مایه‌های آزاد و وابسته» و «بُن‌مایه‌های پویا و ایستا»، همگی نکاتی دقیقند که توماشفسکی به عالم نقد ارائه کرده و آقای راغب آنها را از موثق‌ترین منبع فارسی، یعنی نظریه ادبیات تودوروف، نقل کرده است.

بحث درباره آرای کلود لوی استراوس نیز به خوبی پرورش یافته است و علی‌رغم خلاصه بودنش، لب آرای او را که به کار نقد ادبی می‌آید، بیان کرده است. اما در باب آلزیراس ژولین گریماس اکتی

مشاهده می‌شود؛ توضیحات نویسنده آن گونه نیست که خواننده بتواند به تصویری جامع از آرای گریماس برسد و این البته به دلیل ضعف منابع فارسی موجود در باب گریماس است و اینکه مترجم محترم به سراغ منابع غیرفارسی نرفته است. در نوشته‌های فارسی اشکالی روش‌شناختی وجود دارد و مترجم به اقتضای همان خطا رفته است و آن اینکه، در روایت‌شناسی فقط به آن بخش از آرای گریماس توجه می‌شود که مستقیماً به روایت‌شناسی می‌پردازد. باید توجه داشت که بخش مهمی از آرای گریماس در حوزه «معناشناسی» ابراز شده است؛ لذا هرچند قصد مترجم بیان پیشینه روایت‌شناسی است، اما هنگامی که به گریماس می‌رسد، باید حق مطلب را ادا کند؛ مثلاً ایشان به اختصار می‌گویند گریماس «در عوض هفت دسته شخصیت پراپ، سه دسته دو تایی کنش‌گر (actant) بر اساس تقابلهای دوگانه معناشناسی در نظر گرفت» (۱۶). باید در نظر داشت هدف کار گریماس از این کاهش‌ها چیست. او نیز همان ایرادی را به پراپ می‌گیرد که پراپ به کار و سلوفسکی می‌گرفت. آرمان او این بود که در کار تحلیل متن داستانی، هرچه کمتر ذهنیت منتقد دخالت کند و روال‌هایی به دست بیاید که با بی‌طرفی هرچه بیشتر، به صورت هرچه عینی‌تر عمل نقد را انجام دهند. به بیان دیگر، هرچه بیشتر از گفتار (parol) دور و به زبان (lang) نزدیک شوند. مثل هر ساختارگرایی متعهدی، گریماس کار خود را از واحدهای کوچک‌تر شروع می‌کند، که اینجا «واژه» است.



این اثر، اثری بسیار مهم است و در میان آثار نسبتاً فراوانی که از بارت ترجمه شده است، جای آن خالی بود. این نکته مخصوصاً از این جهت مهم تر می شود که تا به حال در آثار دیگر ترجمه یا تألیف شده، به این مقاله زیاد ارجاع داده شده بود؛ اما خود اثر به فارسی در دسترس نبود. با ترجمه این اثر، پژوهشگر می تواند مستقیماً سراغ خود بارت برود، نه نقل قول های جسته و گریخته این و آن، که بعضاً چندان هم دقیق نیست

این اثر، اثری بسیار مهم است و در میان آثار نسبتاً فراوانی که از بارت ترجمه شده است، جای آن خالی بود. این نکته مخصوصاً از این جهت مهم تر می شود که تا به حال در آثار دیگر ترجمه یا تألیف شده، به این مقاله زیاد ارجاع داده شده بود؛ اما خود اثر به فارسی در دسترس نبود. با ترجمه این اثر، پژوهشگر می تواند مستقیماً سراغ خود بارت برود، نه نقل قول های جسته و گریخته این و آن، که بعضاً چندان هم دقیق نیست

لفظ مفرد انگلیسی را آورده و جمع ترجمه کرده است؛ مثل همین نمونه بالا.

می گویند ارجاع ضمیر به مقدم ممکن نیست. اگر این قاعده را در نوشتن هم صادق بدانیم، ایراداتی در متن آقای راغب خواهیم یافت؛ مثلاً: «۳. سطح روایت (narration): تقریباً همان گفتمان (discourse) از دیدگاه تودوروف» (۱۸). البته در ادامه و در بخش تودوروف چیزهایی از گفتمان می شود فهمید؛ اما نه آن طوری که افاده یقین کند و ما در ادامه، در بخش «تودوروف»، از آن سخن خواهیم گفت. آقای راغب در ادامه می گوید: واحدهای کارکردی از نظر بارت، تقسیم می شود به کارکردهای توزیعی و کارکردهای ترکیبی. تا اینجا درست؛ اما «کارکردها، خود به دو نوع تقسیم می شوند: الف. کارکردهای اصلی... ب. کارکردهای واسطه یا کاتالیزورها» (۱۸). کدام کارکردها؟! باید می گفت کارکردهای توزیعی به اصلی و فرعی و تقسیم می شوند. صفحه ۴۳ همین کتاب مطلب را به خوبی بیان کرده است.

ما در مقاله حاضر «گزاره» را تعریف کردیم؛ اما جناب راغب هنگامی که آرای تودوروف را مطرح می کند و پی رفت را مجموعه ای از چند گزاره تعریف می کند، تعریفی از خود گزاره به دست نمی دهد (۲۱). از چند پی رفت، سطح متن تولید می شود. احتمالاً این سطح متن، همان discourse باشد که در صفحه ۱۸ «گفتمان» و در صفحه ۲۲ «متن» ترجمه شده است. البته هر دو برابر نهاد رواج دارد؛ اما باید یکی از آنها را به کار برد تا خواننده گمراه نشود و نباید چون آقای محمد نبوی در بوطیقای ساختار گرای تودوروف discourse را «متن» ترجمه کرده است، هنگام نقل قول از آن کتاب، لفظ متن را به کار برد و جاهای دیگر از لفظ گفتمان استفاده کرد.

در باب ترجمه اثر هم نکاتی هست. بارت به سخت نویسی مشهور

گریماس برای پیدا کردن معنای یک واژه در متن، معنا را به دو بخش «هسته معنایی» و «شاخصه معنایی متنی» تقسیم می کند. هسته معنایی، آن عنصر مشترک یک واژه است که در هر متنی دیده می شود، و شاخصه معنایی متنی، آن ویژگی خاصی است که سبب می شود در روابط همنشینی واژه با واژه های دیگر، معانی یکسانی را دریافت نکنیم. برای اینکه بتوان قرائت درستی از متن داشت، باید از طریق تکرار شاخصه های معنایی، به یک سطح شاخصه معنایی رسید. این سطح شاخصه معنایی باعث انسجام متن می شود. تکرار سطوح شاخصه معنایی باعث ایجاد سطحی از انسجام یا «ایزوتوبی» در متن می شود. این آرمان گریماس هر چند موفقیت آمیز نبود؛ اما او را به اینجا رساند که بخواهد توالی هایی را کشف کند که یک ایزوتوبی را شکل می دهند. برای شناختن این روال ها، او مجبور بود جملات را به مجموعه ای از نهادها و گزاره ها بکاهد، تا آنجا که به شکلی پایدار درآیند.

این است معنای جملات پیشین ما در باب نقد گریماس بر پراپ. او خواهان پایداری بیشتر بود. به نظر گریماس، کارکردهای پراپ تجزیه پذیرند. به این منظور، او هر چه که به گفتار (parol) مربوط می شد، از متن حذف کرد، مثل ضمائر اول شخص و دوم شخص، و به جای آن، از «متکلم» و «مخاطب» استفاده کرد تا هر چه بیشتر متن خود را به زبان (lang) نزدیک کند. او آنقدر این حذف را ادامه داد تا توالی های خود را به رشته ای از عبارت های اسمی، که همان کنش گران (actant) باشند، رساند یا به گزیده ای که یا یک فعل بود یا یک صفت پویا (dynamic) یا ایستا (static). فعل ها، کارکردها (functions) هستند و صفات، شرایط (qualifications). کارکردها و شرایط، گزاره را می سازند. این گزاره ها ممکن است شامل نوعی عوامل قیدی بشوند. این عوامل، aspect است که مترجم در بخش «بارت» آن را «نمود» ترجمه کرده است. پس از این توضیحات، نوشته های آقای راغب مفهوم تر خواهد بود.

در باب سه دسته توتایی کنش گرها، که عبارتند از: «۱. ارتباط خواستاری: فاعل / هدف، ۲. ارتباط اطلاع رسانی: فرستنده / گیرنده، ۳. ارتباط رقابتی: بازیگر / مخالف» (۱۶)، راغب می نویسد: «از دیدگاه او [گریماس] هر داستان از چندین پی رفت (sequence) ساخته شده که هر پی رفت، به تنهایی، مجموعه چند کنش گر است» (۱۶). این عبارت دقیق نیست. هر پی رفت علاوه بر کنش گر، شامل گزاره ای هم می شود که ممکن است کارکردی یا شرط باشد، یا جنبه های قیدی در خود داشته باشد.

از بحث گریماس که بگذریم، بیشترین ایراد بنده متوجه بخش «بارت» در مقدمه است. گاهی اصطلاحی بیان می شود که پیش تر تعریف نشده است؛ مثلاً «سطح کارکردها (function): تقریباً همان کارکردهای پراپ و برمون» (۱۷). کارکردهای پراپ تعریف شده است، اما کارکردهای برمون نه. ضمن اینکه مترجم به کرات

بارت در زبان فارسی چندان خوش اقبال هم نبوده و عموم ترجمه‌های مقایسه‌کننده آن از آثار او است. ترجمه‌های دلچسپی نیست.

بارت در زبان فارسی چندان خوش اقبال هم نبوده و عموم ترجمه‌هایی که از آثار او عرضه شده است، ترجمه‌های دلچسپی نیست. مقایسه کنید آثار ترجمه‌شده از فوکو را با بارت، تا دریابید چگونه استاندارد ترجمه آثار بارت پایین است. در باب صحت ترجمه سخنی نمی‌گوییم؛ اما گرته‌برداری نحوی یکی از مشکلات جدی این ترجمه است

است و اگر مترجمی از ترجمه انگلیسی ترجمه کند، سختی مضاعف خواهد شد. گذشته از این، بارت در زبان فارسی چندان خوش اقبال هم نبوده و عموم ترجمه‌هایی که از آثار او عرضه شده است، ترجمه‌های دلچسپی نیست. مقایسه کنید آثار ترجمه‌شده از فوکو را با بارت، تا دریابید چگونه استاندارد ترجمه آثار بارت پایین است. در باب صحت ترجمه سخنی نمی‌گوییم؛ اما گرته‌برداری نحوی یکی از مشکلات جدی این ترجمه است؛ مثلاً: «یک روایت یا صرفاً مجموعه آشفته‌ای از حوادث است که در این صورت هیچ چیزی در مورد آن جز با ارجاع به هنر (art) قصه‌گو (نویسنده)، قریحه یا استعداد- همه اشکال اسطوره‌ای بخت- نمی‌توان گفت یا در غیر این صورت با سایر روایت‌ها در ساختاری عام که جهت تحلیل گشوده است و مهم نیست چقدر شکیبایی برای الگوبندی آن لازم است سهیم می‌باشد» (۲۸-۲۹). علایم نگارشی این عبارات، حکم «النادر کالمعدوم» را دارند و ما متن را عیناً نقل کردیم. مترجم محترم یا بایست قدری ویرگول و نقطه خرج می‌کرد، یا جملاتش را می‌شکست، تا اینقدر تودرتو از کار درنیاید. جملات تودرتو در انگلیسی چندان فهم را دچار اختلال نمی‌کند؛ اما در فارسی مشکل‌ساز است.

یا در صفحه ۶۰: «با وجود این، در طرف دیگر، این عوامل بی‌شمار- نمی‌توانند بر حسب اشخاص توضیح و یا طبقه‌بندی شوند- خواه شخص به عنوان یک شکل کاملاً تاریخی منحصر به ژانرهای معین (که آنها در واقع برای ما آشنا ترند) ملاحظه شود که در این مورد ضروری است تعداد بسیار زیادی از روایت‌ها (قصه‌های عامه‌پسند، متن‌های مدرن) شامل عوامل - نه اشخاص- را به حساب بیاوریم، خواه شخص بیان شده چیزی بیش از خردورزی نقادانه‌ای که توسط عصر ما بر عوامل ناب روایی تحمیل شده، نباشد». گذشته از اینکه by که در مجهول انگلیسی برای فاعل یا نایب‌فاعل به کار

می‌رود «توسط» ترجمه نمی‌شود و اگر ترجمه شود «به وسیله» بهتر است. ترکیب این جمله خیلی بد است. بنده برای نمونه، همین یک مورد را بازنویسی می‌کنم، با حداکثر وفاداری به لغات مترجم: «با وجود این، در طرف دیگر، این عوامل- بی‌شمار- نمی‌توانند بر حسب اشخاص، توضیح یا طبقه‌بندی شوند؛ خواه شخص بیان شده چیزی بیش از خردورزی نقادانه‌ای که عصر ما بر عوامل ناب روایی تحمیل کرده است، نباشد و خواه شخص به عنوان یک شکل کاملاً تاریخی منحصر به نوع‌های معین، که برای ما آشنا ترند، در نظر گرفته شود. در این صورت، باید شماری از روایت‌ها (قصه‌های عامه‌پسند، متن‌های پست‌مدرن) شامل عوامل - نه اشخاص- را به حساب بیاوریم». در دو سطر پایانی صفحه ۶۵ نیز چنین مشکلی دیده می‌شود، که به سبب پرهیز از اطاله، از نقل آن صرف‌نظر می‌شود. گاهی اوقات ترجمه لفظ به لفظ در درس‌ساز است؛ مثلاً «یک نظام نوبت‌ها» (۵۳) که می‌شد گفت «نظامی از نوبت‌ها». There اغلب ترجمه نمی‌شود؛ اما مترجم آن را ترجمه کرده است: «این شاید پیش‌پاافتاده باشد ...» (۶۵). یا در همین صفحه این عبارت: «قطعاً نقش فرستنده (در مطالعه‌ی) بیشتر «نویسنده» [ی] یک رمان، ولی بی‌هیچ ملاحظه‌ای که آیا او واقعاً «راوی» است) بسیار بسط می‌یابد».

یک ویراستار می‌توانست به عرضه بهتر کتاب کمک کند و مسئولیت این امر متوجه ناشر است که حتی در حروف‌چینی کتاب هم دقت نداشته است. یا فاصله به جای نیم‌فاصله استفاده شده است. بعضی اوقات جمله‌ها فعل ندارند: «داستان (چکیده) (argument) شامل منطق اعمال و دستور شخصیت‌ها [می‌شود] و گفتمان شامل زبان‌ها، نمونها و وجوه روایت» (۳۶). گاهی اوقات «را» جا افتاده، به نحوی که باعث ابهام شده است: «اختلال (dystaxia) [را] خوانشی افقی تعیین می‌کند» (۸۱). گاهی اوقات عوض صفت، اسم آورده شده است: «بنابراین می‌توانیم بگوییم ترکیب، سازه‌ای ایزوتویی [ایزوتوپیک] است» (۸۱).

اما هیچ‌یک از خرده‌گیری‌های این کج معج، نباید مانع از قدردانی ما از زحمات مترجم شود و این ایرادها آن گونه نیست که متن را غیرقابل خواندن گردانند. همین گونه نیز این متن از خیلی متن‌های موجود در بازار خواندنی‌تر و مفیدتر است. هرچه باشد، راغب مترجمی است که هیچ ناشر بزرگی او را حمایت نمی‌کند تا طلایه‌دار ترجمه‌های عجیب و غریب باشد و خود نیز هیچ وقت مدعی نبوده است، و او یکی از مهم‌ترین متون روایت‌شناسی ساختاری را به زبان فارسی هدیه داده است.

پی‌نوشت

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی.